

باز هم عرض ارادتی خدمت آقای "بارز"

باعرض پوزش خدمت آقای "بارز" از این که پاسخ نیشته شان دیر تر به نشر می رسد، قبل از آن که به نیشته جناب شان بپردازم ، لازم می دانم یکی دونکته را خدمت خوانندگان محترم این مختصر به عرض برسانم، باشد در امر ادامه بحث کمک بارزتری را برای هر دو طرف فراهم نماید :

۱ - از آن جایکه دوستان زیادی بر اساس نبود "اصل اکفا" بین دو قلم، از من خواسته بودند تا بیشتر از این اسباب ناراحتی آقای "بارز" نگردم، مگر با تاسف به خاطر آنکه برداشت من با آن دوستان در تمام موارد نمی توانست یکی باشد، نتوانستم از پرداختن به آن نیشته ابا و رزم، چه از جانبی ترس از آن که آقای "بارز" سکوت را اهانتی نسبت به خویش تلقی نمایند و از جانب دیگر مسلمان نمایی ها و اسلام پناهی های آقای "بارز" و پورتال "افغان - جرمن آنلاین" می باید مورد مذاقه قرار می گرفت، به ناگزیر از مشوره نیک آنها سر باز زدم، امید است از این بابت بر من ناراحت نگردند، که ناراحتی دوستان را تحمل نتوان کرد.

۲ - به خاطر آن عده از خوانندگانی که از جریان بحث بین این قلم و آقای "بارز" اطلاع دقیق ندارند باید با اختصار کامل نگاشته شود :

به دنبال مصاحبه گفتاری این قلم با خانم رزمنده و شجاع کشور "نسرین معروفی" در پورتال "افغان - جرمن آنلاین" که بیش از ۹۰ دقیقه به درازا کشیده ، تضاد های درونی بین جناح های مختلف - افراد مشکوک و کاسه لیسان خاندان "نادر" غدار در یک طرف و عناصر و شخصیت های ملی - دموکرات در طرف دیگر - آن سایت را تا سرحد رویارویی کامل تشدید نمود، آقای "بارز" یا به میل و رغبت خود شان و یا به گمان اغلب به فرمایش افراد جبون مدافع خاندان "نادر" غدار، آب را نادیده موزه از پای کشیده، ضمن دفاع از مواضع انقیاد طلبان هوادار تجاوز و اشغال امپریالیستی غرب بر کشور ما، با یک نوشته در چهار صفحه زیر عنوان "پاسخ مصاحبه انتقادی محترم سید حسین موسوی در پورتال «افغان- جرمن آنلاین!»"، به زعم خودشان خواستند به دفاع از یاران برخاسته، حق من را کف دستم بگذارند. این قلم نیز به دفاع از خود که در حقیقت دفاع از حقانیت مبارزه از دیخواهانه مردم ما علیه متجاوزین و جنایت کاران نیز می باشد؛ در ۱۴ صفحه زیر عنوان "عرض ارادتی خدمت آقای "بارز" نیشته ای ترتیب و آنرا از طریق همان سایت به نشر رسانیدم. ایشان بار دیگر به میدان آمده در عوض آنکه راجع به صحت و سقم بحث های قبلی موضع گیری نمایند در یک و نیم صفحه نیشته ای را زیر عنوان "رد، دشنامنامه آقای موسوی تحت عنوان (عرض ارادت به آقای بارز)!" ترتیب و با استفاده از موقعیت خاص به وجود آمده در "پورتال" بیش از دو هفته آنرا در معرض دید خوانندگان آن پورتال قرار داد، تو گویی خواننده امروز حقانیت را به استمرار قایل شده دیگر هیچ گونه حساسیت و نفرتی در قبال ضیاع حقوق دموکراتیک دیگران نمی توانند داشته باشند. زهی خیال باطل !! -

در هر صورت دوستانی که علاقه مند به تحقیق در مورد چگونگی ادامه بحث بین این قلم و آقای "بارز" باشند می توانند مصاحبه را از بخش آرشیف مصاحبه ها و نوشته ها را از آرشیف نام نویسندگان به دست آورده، نظر اندازی نمایند. از آن جایکه حذف نیشته ها و مصاحبه های این قلم همان طوریکه حافظ سروده است:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس

دور از احتمال نیست، دوستان می توانند برخی از آنها را از آدرس "www.payameazadi.org" مربوط سایت "پیام آزادی" به دست آورده، مورد قضاوت قرار دهند. اما در رابطه با آن مصاحبه دوستان علاقه مند می توانند به آن طریق تماس با ایمیل "roshangaribazkhwast@yahoo.com" دست یابند -

با تاسف جناب "بارز" همان طوری که در نیشته اولی به "پرت و پلا" گویی پرداخته بودند این بار نیز به همان روال گذشته به بحث ادامه داده، سخت کوشیده اند تا با اسلام پناهی و مظلوم نمایی بر مواضع خاینانه و ضد ملی که گرفته بودند؛ پرده استتار بکشند، غافل از آنکه در این لجنی که پا گذاشته اند هر چه بیشتر تقلا نمایند؛ بیشتر فرو خواهند رفت. یگانه راه برونرفت شان از منجلاب انقیاد طلبی و خوشخدمتی برای متجاوزین جنایت کار، در صورتی که خواسته باشند، انتقاد صریح از مواضع خاینانه خود و هم فکران شان است و بس.

اما باز هم قبل از به بحث گرفتن مطالب مطروحه از جانب ایشان، بار دیگر از ایشان تمنا دارم: وقتی با کسی در یک بحث سیاسی داخل می شوند لطف نموده سهل انگاری های نوع بروکراتیک "انحصاراتی و گمرکی" نماینده وقتی دوستان می خوانند که جناب "بارز" در نقل عنوان مقاله این قلم مرتکب دو اشتباه می گردند - حذف "یای" وحدت از کلمه "ارادتی" و تحریف کلمه "خدمت" به حرف ربط "به" - حق دارند از نبود اصل اکفا بین دو قلم یاددهانی نموده، ادامه بحث را به آهن سرد کوبیدن تشبیه نمایند.

و اما در رابطه با نیشته اخیر شان:

جناب شان بعد از آنکه ضمن چند جمله از طرز برخورد من شکوه سر می دهند، می خواهند "مردبانه" به من پاسخ داده "قبله" خود و همفکران شان را با ذکر سابقه "۱۴ قرن" قبله مسلمین جهان یعنی خانه "کعبه" معرفی

دارند. در اینجا باید به عرض جناب شان برسانم که اگر این مسلمان نمایی از جانب ایشان و اسلام پناهی از طرف سایت نمی بود؛ چه بسا ضرورت این نگارش نیز از میان می رفت. آنچه این قلم را وادار ساخت تا خلاف مشوره دوستان باز هم عرض ارادتی خدمت ایشان تقدیم دارم، همین برخورد ریاکارانه و اغواگرانه ایست که از جانب ایشان و "پورتال" پیش کشیده شده، تلاش دارند تا با عنوان نمودن مسایل مذهبی و اسلام پناهی محتوای سیاسی اختلافات درون "پورتال" را از انظار پوشیده نگهداشته، در زیر سایه اختلافات عقیدتی و گویا مبارزه علیه افکار مارکسیستی، ماوئستی و لنینیستی، انقیاد طلبی خاینانه برخی از گردانندگان سایت را که علت العلل تمام اختلافات می باشد؛ مخفی نمایند. تا باشد خود بدان وسیله جایزه "کفرزدایی" را از موسسات معلوم الحال کشور های میزبان دریافت دارند و تنی چند دیگر را با تاپه کفر و الحاد به دست جلادان گوانتانامو و بگرام بسپارند.

مگر آقای "بارز" و "همفکران" شان باید این نکته را بدانند، که نزد این قلم نمی توانند مسلمان نمایی و اسلام پناهی پیشه نمایند. چه همان طوریکه طی صد ها صفحه به اثبات رسانیده ام که مزدوران روس "کمونیست" نبوده و مشتی بودند مزدور و فاقد هر نوع مسلکی، از این به بعد تمام نبشته های آقای "بارز" و "همفکران" اغواگر شان را در سایت نیز از دید "اسلام ناب محمدی" به ارزیابی گرفته، به اثبات خواهم رسانید که مزدوران غرب و تمام آنها یکباره بر شمشیر خونچکان امپریالیزم بوسه می زنند، مزدوران فاقد مسلکی بیش نیستند. این حکم در مورد گذشتگان آنها از قماش "گلاب زوی ها، رنجیرها، علمی ها و . . ." صحت خود را در تجربه به اثبات رسانیده و با اطمینان که دیر یازود در مورد "نوحاستگان" نیز به اثبات خواهد رسید. برگردیم به مسلمان نمایی آقای "بارز":

هر چند با یک نظر اجمالی به عکس شان در آرشیف نویسندگان "پورتال" می توان حکم نمود که ایشان از دید اسلامی به علاوه آنکه "متشرع" به نظر نمی خورند حتی در حکم "ظاهر الصلاح" نیز نمی گنجند و از آن گذشته خلاف تمام مسلمانان که آغاز سخن به "بسم الله... می نمایند در هیچ یک از ۲۴ نبشته قبلی شان کمترین اثری از جای پای قبله ۱۴ قرنه به نظر نمی خورد و به همین اساس می توان نتیجه گرفت که مسلمان نمایی ایشان و اسلام پناهی همفکران شان مصرف سیاسی دارد تا ابراز یک عقیده؛ با آنهم در این مختصر ادعای قبله ۱۴ قرنه شان را با عملکرد انقیاد طلبانه و چاکر منشانه آنها در قبال نیروهای اشغالگر در پرتو آیاتی از قرآن، از نزدیک مورد مذاقه قرار داده خواهیم دید که چه مقدار از ادعای شان می تواند با حقیقت قرین باشد. به خاطر ایضاح بیشتر مطلب ادعای قبله ۱۴ قرنه را از زوایای آتی به بررسی می گیریم:

۱ - ادعای قبله ۱۴ قرنه یک داستان کوتاهی را در ذهنم تداعی نمود که شنیدن آن خالی از لطف نخواهد بود. بعد از استحاله قدرت در ۸ ثور ۱۳۷۱ و حاکمیت جهادی ها بر حیات و ملمات مردم بیچاره، در یکی از روز ها که تنور داغ اسلام سیاسی از شهریان کابل هیمه خشک ساخته بود، در جریان یکی از فاتحه داری ها خانواده مقتول لب به شکایت از جهادی ها گشوده به صورت تلویحی از آنها انتقاد نمود. اهل مجلس که همه از دست آن آدم کشان عذاب کشیده بودند، هر یک به نوبه در حد توان و جرئت باوی هم دلی نشان داده می کوشیدند تا درد فقدان یک عزیز را که قربانی توحش اسلام سیاسی شده بود؛ اندکی کاهش بدهند. در آن میانه یک "بچه گک" ۱۲ - ۱۳ ساله ایکه "کله شینکوفی" نیز بر بالای زانو داشت و از ظاهرش معلوم می شد که تازه از جمع "کاتب" های قومندان های "سیاف" از کمپ "ببو" به کابل آمده، آواز خود را کلفت ساخته، حاضرین را مخاطب قرار داده با صدایی که به فریاد شباهت داشت گفت: "ما ۱۴ سال جهاد کدیم (کردیم) آلی (حالا) شما سر ما گپ می زنین (زنید). شیطان میگه (می گوید) یک ضربه کو که زور جهاد مالوم (معلوم) شوه (شود)". اینکه در آن مجلس چه گذشت و چگونه آن ۱۴ ساله جهاد گر سر جایش نشانده شد، باشد برای وقت دیگر. همین قدر باید گفت که اولین پرسش از آن جهادی سن و سالش بود و مقایسه آن با ۱۴ سال جهاد. امید است ادعای قبله ۱۴ قرنه آقای "بارز" ریشه در همان طرز تفکر نداشته باشد!

۲ - از آن جاییکه آقای "بارز" و بیشتر "همفکران" شان، زادگاه شانرا شهر کابل تذکر داده اند، فرض را بر آن می گیریم که اجداد تمام آنها نیز در کابل و یا حوالی آن زیسته اند. تا جایی که از تمام کتاب های تاریخ برمی آید شهر کابل در زمان بزرگمرد سیستان "یعقوب لیث" به تاریخ ۲۵۷ هجری قمری فتح گردیده است - هر چند در برخی از روایات تاریخی فتح نهایی کابل به سلطان "محمود غزنوی" به دو قرن بعد تر نسبت داده شده است - هرگاه همان تاریخ ۲۵۷ هجری مدار اعتبار قرار داده شود می بینیم که بین ادعای قبله ۱۴ قرنه آقای "بارز" و رویداد تاریخی مشخصی حد اقل دو نیم قرن یعنی به حساب تاریخی ۹ نسل تفاوت وجود دارد. این تفاوت از کجا به وجود آمده، از همه بیشتر برای شخص آقای "بارز" معلوم می باشد تا جایی که می توان حدس زد در کنار سایر احتمالات، دو احتمال برجسته تر به نظر می خورند:

الف - آقای "بارز" به خاطر توجیه عملکرد انقیاد طلبانه خود و همفکران شان، که به تجاوز، اشغال کشور و کشتار همه روزه مردم بی پناه آن به وسیله نیرو های اشغالگر، صحه می گذارند؛ به ۹ پشت از اسلاف خود بهتان میهن فروشی و خدمت به بیگانه می زنند.

ب - در اساس ادعای آقای "بارز" صحت داشته ، اسلاف شان نیز به مانند اعقاب ، در جوشاوش نبرد های ضد تجاوز و اشغال اعراب و کله منار هایبیکه سرداران عرب از سر های آزادیخواهان این مرز و بوم می ساختند؛ در کنار دشمن متجاوز قرار گرفته بر شمشیر خونچکان آنها بوسه می زدند. از این دو احتمال کدام یک را می پذیرند در صلاحیت خودشان می باشد، طریق سوم آن است که وقتی بحث می کنند از گزافه گویی و دروغ بپرهیزند چه:

دروغ آدمی را کند شرمسار دروغ آدمی را کند بی وقار

۳ - همانطوری که در سطور قبل نیز بدان اشاره صورت گرفت و اسنادی که از آن ها نام برده شد نیز گواهی میدهند، اساس اختلاف این قلم با آقای "بارز" و همفکران شان موضع گیری های متضاد ما در قبال اشغالگران و قاتلین ملت ماست. در حالی که من تجاوز و اشغال را محکوم نموده با صراحت دست یازیدن به هر نوع مبارزه ای را که به خاطر آزادی میهن ما صورت بگیرد، از حقوق خدشه ناپذیر ملت خود می دانم؛ ایشان وهم فکران شان با اصل اشغال زیر نام کمک های جامعه بین المللی موافقت نموده، به استقبال از شرایط به وجود آمده به مثابه یک شانس طلایی رفته، هر نوع مبارزه ای را که علیه نیرو های اشغالگر صورت بگیرد محکوم نموده آنرا مخالف با منافع و سعادت مردم ما می دانند. از آن جایی که از یک سو آقای "بارز" در عقب قبله ۱۴ قرنه می خواهند سنگر بگیرند و از جانب دیگر همفکران شان نیز به بند بازی میان "حکمتیار" کابل سوز و بقایای دارودسته جنایت کار "امین" اشتغال دارند - حضور سیاسی هر دو نیرو در شهر "کندوز" که به وسیله تمویل کنندگان "پورتال" خون مردم آن به شیشه در آمده است، یکی از جمله مطالبیست که می باید در آینده بدان از نزدیک تماس گرفته شود - لازم می افتد تا آن عملکرد را با دساتیر اسلام به رویت آیات قرآن به بررسی بگیریم.

اسلام بعد از آن که در مدینه پایه گرفته و به تمام شبه جزیره عربستان نفوذ خویش را گسترش داد. در همسایه گی با کشور های بزرگ ساسانی و روم شرقی که از لحاظ اعتقادات در کل از اعتقادات اعراب بدوی متمایز بودند؛ قرار گرفته به ناگزیری بایبست سیاست خارجی خویش را در قبال کشور های غیر اسلامی مدون می ساخت. به همین اساس دیده می شود که در سوره های "النساء آیت ۱۴۴" ، المائده آیات ۵۷ و ۵۱ ، التوبه آیت ۲۳ ، الممتحنه آیات ۲ و ۱ ، آل عمران آیت ۲۸" و ده ها آیت دیگر که همه از جمله آیات مدنی به شمار رفته برخی از آنها از لحاظ تاریخی به آخرین روز های حیات "پیامبر اسلام" منوط می گردند؛ در آن مورد به صورت جدی توجه صورت گرفته، خطوط اساسی سیاست خارجی اسلام و مسلمانان را با غیر از خودشان مشخص می سازد. چنانچه در سوره المائده که یکی از سوره های مدنی بوده و به سال نهم هجری تاریخ آن برمی گردد چنین می خوانیم:

سوره المائده ۵۱

يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا اليهود و النصرى اولياء بعضهم اولياء بعض و من يتولهم منكم فانه منهم ان الله لايهدى القوم الظالمين

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را دوست خود نگیرید، آنان بعضی شان دوست بعضی دیگرند و هر کس از شما آنان را دوست خود گیرد حتماً او از آنان خواهد بود. همانا خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند.

و یا

المائده ۵۷

لاتتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزواً و لعباً من الذين اتوا الكتب من قبلكم و الكفار اولياء و اتقوا الله ان كنتم مؤمنين

ای کسانی که ایمان آورده اید! کسانی را که دین شما را به استهزا و بازیچه گرفته اند، چه آنان که پیش از شما کتاب به آنها داده شده و چه کافران، دوست خود نگیرید. و اگر ایمان دارید از خدا پروا کنید.

و یا

الممتحنه ۱

يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا عدوى و عدوكم اولياء تلقون اليهم بالموذة و قد كفروا بما جاءكم من الحق يخرجون الرسول و اياكم ان تؤمنوا بالله ربكم ان كنتم خرجتم جهداً فى سبيلى و ابتغاء مرضاتى تسرون اليهم بالموذة و انا اعلم بما اخفيتم و ما اعلنتم و من يفعله منكم فقد ضل سواء السبيل

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوست نگیرید؛ شما با آنان طرح مودت می افکنید در حالی که آنها به آن حقّ که برای شما آمده است کفر ورزیده اند؛ پیامبر و شما را به خاطر این که به خدا، پروردگارتان ایمان آورده اید [از مگه] بیرون می کنند؛ اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی ام بیرون آمده اید [چنین نکنید]؛ شما در نهان پیام مودت به سوی آنان می فرستید، در حالی که من به آنچه پنهان می سازید و آنچه آشکار می کنید داناتم؛ و هر کس از شما چنین کند حتماً راه درست را گم کرده است.

ان یثقفوکم یکنونوا لکم اعداء و یبسطوا الیکم ایدیهم و ألسنتهم بالسوء و وئوا لو تکفرون
اگر بر شما دست یابند دشمنانی جدی برای شما خواهند بود، و دست و زبانشان را به بدی به سوی شما
می گشایند و دوست دارند که کاش شما کافر می شدید.

وده ها آیت دیگر از همین سنخ .
هر چند معنای آیات فوق واضح تر از آن است تا توضیح جداگانه ی را ایجاب نماید، مگر با آنهم تذکر چند
نکته خالی از مفاد نخواهد بود. و آن اینکه بر اساس حکم کتاب های دستور زبان عربی "صرف ونحو" در بین
حروف نفی ونهی چون "لم ، لن ، ما، لا . . ." هر چند هر یک از آنها در جای خود شان از اهمیت بسزایی
برخوردار اند، مگر حرف "لا" به مثابه نفی مطلق ونهی موکد اهمیت خاص خود را داشته، به مانند نفی مطلق
آن در کلمه طیبیه، که جوهر اسلام وستون فقرات دینت اسلام را می سازد، نهی موکد آن نیز قید زمان نداشته
"در مورد زنا" زمان مضارع را تا بی نهایت شامل می شود.

حال بادر نظر داشت چنان احکام قاطعی که از قرآن در رابطه با منع هر نوع دوستی با "یهود و نصاری" آمد-
برخی از مترجمین و مفسرین کلمه "اولیاء" را "ولی" و "قیم" ترجمه و تفسیر نموده اند- جناب شان می توانند
بنویسند که این در یوزه گری مقابل متجاوزین را بر اساس کدام حکمی از اسلام و آیتی از قرآن استناد می بخشند
تا من نوعی بیش از این ننویسم که مزدور مسلک ندارد؟

۴ - آقای "بارز" و همفکران شان از یک سو اسلام پناهی پیشه می نمایند و با ادعای قبله ۱۴ قرنه پا به میدان
می گذارند و از سوی دیگر دست تکدی و استعانت به طرف نیروهای اشغالگر دراز نموده ، اشغال و مستعمره
شدن کشور را با بی حیایی یک شانس طلایی معرفی می دارند. این حضرات هر گاه به درستی التزام به
اسلام داشته و ۵ وقت نماز خویش را به جا می آوردند، این را می دانستند که در تمام مذاهب اعم از شیعه
وسنی در هر رکعت نماز قرائت سوره "فاتحه" جای خود را داشته بدان سان هر مسلمان روزانه بیش از ده
وحتا بیست بار سوره فاتحه را هنگام نماز خوانده، می گوید:

سوره فاتحه یا حمد آیت ۵

ایاک نعبد و ایاک نستعین

[خدایا] فقط تو را می پرستیم و فقط از تو کمک می طلبیم.

در اینجا بدون آنکه خود را وارد یک بحث نحوی "ایاک" و پیوند آن با "نعبدو" و "نستعین" نماییم و به
استنباطات تفسیری دست یابیم، کافیت همین قدر گفته شود، آمدن کمک خواستن و استعانت جستن از دید اسلام
از "خدا" به تعقیب پرستیدن ، دلیل بر اهمیت استعانت جستن بوده، آقای "بارز" و همفکران شان که از ۱۴ قرن
بدین سو قبله دارند می توانند خود قضاوت نمایند ، که امید بستن به غیر "خدا" از دید اسلام تا چه اندازه
خود را به شرک و کفر نزدیک می سازد. این حرف را بدان خاطر نوشتم که جناب شان معنای دل بستن به
کمک "یهود و نصاری" را نیک متوجه گردند و نه برای من نوعی "اتکا به نیروی خود" جای همه چیز را می
گیرد.

۵ - به همین سان آنهایی که از یک جانب ادعای قبله های ۱۴ قرنه را دارند و از جانب دیگر به این اعتقاد اند
که بدون کمک نیروهای اشغالگرانواع مختلف مصیبت از افغانستان رخت بر نخواهد بست و مردم از گرسنگی
و فقر خواهند مرد، بهتر است به علاوه تعمق در مفهوم "ایاک نستعین" در سوره های "بقره آیت ۲۱۲ ، انور
آیت ۳۸ ، الحج آیت ۵۸ ، المومنون آیت ۷۲ ، السبا آیت ۳۹ . . ." را نیز که همه دال بر " و هو خیر الرزقین"
می باشند از نظر گذرانیده بعد از آن تصمیم بگیرند، که چگونه مواضع انقیاد طالبانه و ضد ملی خود
و همفکران شان را با اسلام پناهی وفق دهند. این قضیه زمانی اهمیت تعیین کننده می یابد که بدانیم سنگر " قبله
۱۴ قرنه" در دو جهت متمایز، از قبل صاحب دارد، آنهم صاحبان ظاهر الصلاح و منشرع. یعنی "ملا محمد
عمر" ، یعنی "گلبدین" ، یعنی "ربانی" ، یعنی "سیاف" ، یعنی "محسنی" ، "خلیلی" و ده ها ملا ، مولوی و آیت
الله که از همین راه نان خورده و باز هم چشم امید شان به همین راه است.

برای آقای "بارز" و همفکران شان که به این سنگر دیر آمده اند، دیگر استخوانی باقی نمانده است تا از نزد
رقبای زورمندی که همه اسلام را وسیله ای ساخته اند برای بر آورده ساختن اهداف سیاسی شان، چیزی به
دست آورده بتوانند. همان بهتر که با چهره مطابق با ماهیت اصلی "مزدوری استعمار" پا به میدان گذاشته بیش
از این در کنار مدافعان اسلام سیاسی با اعتقادات مردم بی پناه ما بازی ننمایند. چه به علاوه آنکه مردم از آنها
شناخت دارند، کردار گذشته آنها نیز از دور فریاد می زند، که آنها که بوده و که هستند.

نکته ای دیگری که از دید ایشان قابل انتقاد جلوه نموده، و در نبشته اخیر شان از آن یاددهانی نموده اند، تذکر
جمله "من عصبانی نیستم" در بین مصاحبه می باشد. بدون آنکه دلیل آن تذکر را ارائه دارم، لازم است از دو
جهت دیگر بر آن تماس کوتاهی گرفته شود.

منظر اول، استنشام بوی دوسیه سازی نوع سازمان های استخباراتی شرق و غرب است، که آنها در تمام ادوار
کوشیده اند مخالفین شان را آدمهای عصبی، نا آرام وحتا روانی معرفی داشته بدان وسیله از یک سو امکان

حیات مستقل را از آنها سلب نموده در زندانهای جدید زیر نظر شکنجه گران جدید از مردم و فعالیت سیاسی به دور دارند، تجربه "ساخاروف" در شوروی سابق و ده ها نویسنده و فعال سیاسی در نظامهای امپریالیستی دنیای غرب، خوب ترین سند به خاطر افشای چنین توطئه ردیلا نه ی می باشد. و از جانب دیگر با چنین تبلیغاتی می خواهند به خورد افراد ساده لوح بدهند که گویا فردی یک شبه به هیولای دماغی تبدیل شده و دیگر حرف ها، صحبت ها و نوشته های وی نباید جدی گرفته شوند. آقای "بارز" و همفکران شان باید بدانند که چنین شیوه هایی هر چند در اواخر سده گذشته بازاری داشت، اکنون آنقدر رسوا و بی اعتبار شده که به جز رسوایی برای مدعیان چنین توطئه ای و آنها را در مظان ارتباط با نهاد های استخباراتی قرار دادن، حاصل دیگری به دست نخواهند آورد.

از منظر دیگر باز هم به خاطر اسلام پناهی جناب "بارز" و همفکران شان، به این نوع عصبانیت بدون دلیل و یا با دلیل به قرآن مراجعه می نمایم، تا دیده شود که نتنها عصبانیت و ابراز خشم و نفرت پدیده ایست بشری بلکه به استناد قرآن برخی نامردمی ها "خدا" را نیز به آن مواجه می سازد. چنانچه در آیات ۵۵ و ۵۶ سوره زخرف چنین می خوانیم:

فلما آسفونا انتقمنا منهم فاغرقناهم اجمعین

اما هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آنها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم.

فجعلناهم سلفا و مثلاً للآخرین

و آنها را پیشگامان (در عذاب) و عبرتی برای دیگران قرار دادیم.

وقتی دلیل این همه خشم و غضب را در آیات ماقبل آن مطالعه می نمایم می بینیم که بله! "خدا" هم بعد از آنهمه پیمان شکنی، کفران نعمت و حق ناشناسی، دیگر نمی خواهد تحمل نمایند تمام قوم فرعون را غرق می نماید. نمی دانم جناب شان این نکته را متوجه شده اند و یا نه که گناهان انقیاد طلبان و خابینین به ملت مظلوم و دربند افغانستان چیزی کمتر از خطاهای فرعونیان نیست؟ اگر متوجه شده اند باید بپذیرند که مردم افغانستان و نماینده های منافع دراز مدت آنها، نه حق دارند و نه هم می توانند در قبال میهن فروشی ها، انقیاد طلبی ها و تقدیس تجاوز و کشتار هموطن ساکت مانده خشم، نفرت و انزجار عمیق شان را علیه مسببین آن ابراز ندارند، و هرگاه متوجه نشده باشند باز هم باید بدانند که وقتی از جان گذشتگی توده های ملیونی افغان را با درس خوانده های مدافع تجاوز و کشتار به مقایسه گیریم هیچ حاصلی به غیر از نفرت و انزجار علیه چنان درس خوانده هایی به جا نخواهد ماند. کسانی که از حاصل عرق جبین و ابله دست فقیر ترین لایه های اجتماعی جامعه ما، اعم از دهقانان، کارگران، اهل کسبه و سایر اقشار فرودست جامعه؛ درس خوانده اند، چشم و گوش آنها اندکی باز شده، و می باید در چنان مواردی در کنار مردم خویش ایستاده، با تکیه بر نیروی لایزال توده، متجاوزین را در هر شکل و قامتی که باشند، و هر نقابی که بر رخسار کثیف خویش کشیده باشند به مصاف طلبیده به چیزی کمتر از آزادی کامل و دفع تجاوز قناعت نورزند، به جای خدمت به مردم، توجیه گر تجاوز گردیده بر خون مردم ما پا می گذارند، مگر می توانند چیزی به غیر از نفرت انتظار داشته باشند؟ مگر می شود چنین میهن فروشانی را دید و بر آنها خشم نگرفت؟ جناب "بارز" می توانند هر طور میل شان باشد زندگی پیشه نمایند، مگر این قلم را اعتقاد بر آن است که عشق و نفرت به صورت مستقیم متناسب با همدیگر اند. بدین معنا که برای بیشتر دوست داشتن، بیشتر کینه ورزیدن لازم می گردد. این به طور کامل می تواند طبیعی باشد، که بروز خشم افراد علیه فردیکه به مادر فرد اولی اهاننت، توهین و تجاوز نموده متناسب است با میزان عشق فرد اولی به مادرش، با شناخت مقام مادر و... هرگاه چنان فردی نسبت به احساس فرزندگی - مادری بیگانه باشد، پرواضح است که از آن هتک حرمت و تجاوز، خیالی هم برایش رخ نمی دهد، در نقطه مقابل برای یک فرزندگی که با عشق به مادر و مقام وی بزرگ شده آن توهین و هتک حرمت می تواند تا آخر عمر جبران ناپذیر باقی ماند. این حقیقت در رابطه با مادر وطن نیز صدق می نماید. برای آنانی که به خاطر حفظ قداست میهن بارها تا پای جان رفته اند، حب وطن غیر از آن است که برای "نوخاستگان" بی ریشه می تواند باشد. اینها می توانند برای متجاوزین فرش قرمز پهن نمایند، به خصوص هرگاه قدرت متجاوز به اصطلاح وطن "ثانی" و روزی رسان آنها باشد، که جای خود را دارد. اما برای آن دیگری که وطن را برتر و بالاتر از هستی خود می داند، نمی تواند دشمن میهن نفرت انگیز نباشد.

یکی از نکات دیگری که این روز ها به خصوص بین توابعین منسوب به جنبش چپ، سخت "مود" شده در هر بحثی بعد از آنکه قافیه رادر ادامه بحث منوط به اوضاع افغانستان تنگ می بینند، به اصطلاح گریز به

صحرای کربلا زده، با طرح شکست های جنبش بین المللی کمونیستی، می خواهند حقانیت قبله آمال شان یعنی اردوگاه امپریالیستی را به صورت تلویحی تبلیغ نمایند. این قلم همان طوری که برای سایر توابعین نیز نوشته ام باردیگر، خدمت آقای "بارز" نیز می نگارم :

بحث من نوعی با ایشان و همفکران شان روی شناخت از اوضاع فعلی افغانستان، مستعمره بودن و چگونگی برونرفت از این مصیبت عظمی دور می زند، من هم به تمام مدافعین تجاوز در همین زمینه چلینج داده ام. بیایید نخست این بحث را به اتمام برسانیم، بعد از آن این من و آنهم شما و ادعا هایتان در قبال جنبش بین المللی کمونیستی. ما هنوز خیلی حرف ناگفته در قبال وطن خویش داریم، که می باید مطرح گردند، شارلاتانی بس است بیایید آنها را مطرح سازیم و نتیجه مطلوب و منطقی از آن استخراج نماییم. صورت دیگر قضیه آن است که اقناع خویش را از بحث در مورد کشور ابراز داشته ، علیه امپریالیزم تجاوز گر امریکا و شرکای جنایتکارش و ارتجاع وابسته بدانها موضع گیری علنی نمایید، به دنبال آن مسایل دیگر را مطرح خواهیم ساخت. در غیر آن هیچ منطقی به من نوعی اجازه نمی دهد برای یک مشت کور و کوری که نه جنایات امپریالیزم امریکا و شرکا را در افغانستان می خواهند ببینند و نه هم فریاد های حزن آلوده هزاران طفل یتیم وزن بیوه و جدان های خوابیده آنها را بیدار کرده می تواند، این موضوعات را گذاشته عملکرد دیگران را به ارزیابی بگیرم. هر گاه به راستی خواسته باشید، به آن بحث پرداخته شود، برای حل مسایل کشور پا پیش گذارید، مطمئن باشید با حل یک بحث به حل مسایل دیگر نیز فرصت خواهیم یافت.

خلاف تمام روال بحث که سخت کوشش به عمل آمده است تا حرمت شخصی آقای "بارز" محترم شمرده شود، به خاطر تهمتی که به این قلم زده اند، آگاهانه حرمت شکنی کرده به ایشان گوشزد می نمایم، که برف بام خویش را بالای بام من نریزند. این جناب شان بوده و به احتمال قریب به یقین هستند که با جنایتکاران "حدا" رفاقت داشته دارند؛ نه من. آخر پرویی هم اندازه ای دارد ، کسیکه سالها برای مزدوران روس "هورا" کشیده، و هنوز هم گزارشات، تیریک نامه ها و اسناد چاپلوسی های شان در آرشیف وزارت مالیه وجود دارد، یک باره به مانند "کاتب" های کمپ "ببو" اتهام رفاقت با مزدوران روس را به من می زند.

آقای "بارز"!

در زمانی که شما و سایر همفکران تان به خاطر گرفتن چوکی های نان و آبدار تری مانند مدیریت گمرک به خود فروشی و مردم فروشی اشتغال داشته از بام تا شام "هورا" می کشیدید، گاهی به خاطر طول عمر "نابغه شرق!!!" دست دعا و پای سخا را بلند می نمودید و زمانی هم به خاطر قدردانی از "سر قومندان انقلاب برگشت ناپذیر ثور!!!" در هر مارشی صد ها "تاجور" معروف را پشت سر می گذاشتید و روزی هم به خاطر خوشنودی "رهبر بی همتای حزب واحد دموکراتیک خلق!!!" و مرحله تکاملی انقلاب!! ثور دست از پا نشناخته در میدان داری ها صدها رقاصه بالیودی را به هیچ می گرفتید؛ من و همفکران دلیر و از جان گذشته ام، با ایجاد خط سرخی از آتش و خون بین خود و فاجعه آفرینان ثور از کران تا کران کشور را زیر پا گذاشته، روزی در کابل، روزی در تخار، دگر روزی در مزار ، هرات، نیمروز، ولایات مرکزی، کنر، نورستان، کوه دامن و ... به پیشواز مرگ شتافته به خاطر آزادی کشور از قید مناسبات غارتگرانه و استعماری روسها و مزدورانش ، می کشیم و کشته می دادیم، نه جوانی خود ما جلو روی ما را می گرفت و نه هم زیر چتر "مجبوریت یک معاشی" به تباری و چاکری خویش "مشروعیت" می دادیم، چه ما را باور بر آن بوده و هست که "هیچ گاهی مجبوریت، مشروعیت نمی دهد"؛ اراده آهنین صد ها و هزار ها چون من نوعی استوار تر از آن بوده و هست، که ننگ رفاقت با مزدوران روس را بر خود تحمیل بنماییم. و اما جناب عالی چه؟

از چه وقت تا حال شنیده شده که کسی را از چوکی های به گفته شما بدون عاید، انحصارات برداشته و به نام مجازات و جزایی به مدیریت یکی از سود آورترین گمرک های کشور اعزام دارند؟

من از خوراک شما اطلاع ندارم اما مطمئن باشید این را می دانم که مردم ما کاه نخورده اند، تا آن داستان ریاکارانه شما را پذیرا گردند. شما در خلص سوانح تان نوشته اید که بعد از کار در انحصارات در داخل وزارت مالیه به کار گمارده شدید، اما در دفاعیه مبتذل تان که تمام آن روی پایه سست و بی بنیاد "مجبوریت" استناد یافته بود، به تناقض گویی پرداخته ، متذکر می گردید که گویا شما را از انحصارات به گمرکات تبدیل نموده اند.

آقای "بارز"!

می دانید این اظهار نظر شما خلاف تجربه عینی بیش از ملیونها انسان زنده و در خون خفته کشور است زیرا تا هنوز همه به یاد داریم که فاجعه آفرینان ثور شب فردای تصرف قدرت، در گام نخست به تصفیه ادارات دولتی آنهم به شکل غیر قابل تصویری دست یازیده، با چنان انحصار طلبی با مردم بر خورد می نمودند، که همان تنفس را نیز بر غیر حزبی ها روادار نبودند، چه شد که در چنین یک فضایی همای دولت و ثروت بر سر جناب عالی نشست، از درون شعبات خاک آلود به یک باره بالای جوی طلا و نقره عز تقرر یافتید؟

نکند بعد از گذشتن سه دهه، نمک خوری می خواهد حق نمک به جا آورده ادعا نماید که گویا در نظام فاجعه آفرینان ثور نه از امتیاز تعلقات حزبی خبری بود و نه هم از همکاری های اطلاعاتی اثری؛ بلکه یگانه معیار شایسته سالاری بوده و آدم بی کس، بدون ارتباط و صادقی را به چنان چوکی مقرر می نمودند؟ این دروغ به علاوه آنکه در بین قاطبه ملت که آنروز ها با فاجعه آفرینان ثور سرو کار داشتند، هیچ نوع خریداری ندارد؛ در ذات خود خوش خدمتی برای مزدوران روس نیز به شمار می رود.

آقای "بارز" !

این شما و همفکران تان هستید که از جانبی دروازه های "پورتال" را بر روی رهبران و کارفرمایان سابق و همکاران فعلی تان، جنایت کاران خلقی - پرچمی به خصوص رفقای "کریم میثاق" امر قبلی و چه بسا متحد امروزی تان باز گذاشته، چوب دست آنها به خاطر اعاده حیثیت مجدد می گردید و از جانب دیگرزدانه با "حکمتیار" و باند وی در تماس شده به پخش مصاحبه های وی اشتغال می ورزید، نه من نوعی و دوستانم در داخل و خارج "پورتال". این رشته سر دراز دارد!

آقای "بارز" !

در آینده هرگاه برای گفتن چیزی داشته باشید که با "اصل اکفای دو قلم" سازگار باشد، این شما و این هم صفحه انترنیت، در غیر آن می توانید به عوض "عرض ارادتی"، "عرض سلامی" گذاشته بر دانش ما بیفزایید. فراموش نکنید که نخست عادت جا به جایی و تعویض کلمات را از یاد نبرید در ثانی هر چکیده فکری تان از این به بعد با "قبله ۱۴ قرنه" محک زده خواهد شد. این کار تا آن زمان ادامه خواهد یافت که از دوستان جبون و مشکوک تان تیرا بجویید.